شیرازه

سیمای کلی ایدئولوژی

شرق: ایدئولوژی یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و علوم سیاسی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. در دهه‌های اخیر باور به یک ایدئولوژی گاه به‌عنوان امری مذموم در نظر گرفته شده و ایدئولوژی‌بودن به‌عنوان صفتی منفی به کار گرفته می‌شود. اما از سوی دیگر می‌توان این را هم در نظر داشت که تأکید بر نداشتن ایدئولوژی نیز خود امری ایدئولوژیک محسوب می‌شود. اندرو هیوود در کتاب «ایدئولوژی‌های سیاسی» می‌کوید مناقشه عمیقی که حول مفهوم ایدئولوژی وجود دارد. به دو دلیل اتفاق افتاده است. اول. از آنجا که همه مفاهیم و انگاره‌های ایدئولوژی به وجود پیوندی بین نظریه و عمل صحبه می‌گذارند. این اصطلاح عرصه مباحثاتی به‌شدت جدلی درباره نقش ایده‌ها در سیاست و رابطه باورها و نظریه‌ها با زندگی مادی یا کردار سیاسی است. دوم، مفهوم ایدئولوژی توانسته از منازعه‌ای که بین ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف و درون هر یک از آنها جریان دارد برکنار بماند: «اصطلاح ایدئولوژی در نخش زیادی از تاریخچه خود همچون حربه‌ای سیاسی به کار رفته است. وسیله‌ای برای محکوم‌کردن یا به نقد کشیدن مجموعه ایده‌ها یا نظام‌های اعتقادی رقیب. تنها پس از نیمه دوم قرن بیستم بود که تصوری خنثی، بی‌طرف و به‌ظاهر عینی از ایدئولوژی به‌طور گسترده به کار گرفته شد. و حتی آن موقع هم اختلاف‌نظرها بر سر نقش اجتماعی و اهمیت سیاسی ایدئولوژی همچنان باقی ماند».

کتاب «ایدئولوژی‌های سیاسی» اثر مفصل و پرجحیمی است که اخیرا با ترجمه مهدی نصرالله‌زاده در نشر بیدگل منتشر شده است. ترجمه فارسی این کتاب براساس ویراست هشتم آن صورت گرفته و آخرین تغییرات اعمال‌شده در کتاب در ترجمه فارسی نیز لحاظ شده است. نویسنده در بخشی از دیباچه‌اش بر ویراست هفتم، به انتخاب‌شدن ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶ اشاره کرده و همچنین به رأی‌آوردن خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا. او این دو رویداد را از شکنندگی‌های جهان ایدئولوژی‌های سیاسی دانسته است و می‌گوید در هر دو مورد، افزایش بی‌سابقه «ملی‌گرایی پوپولیستی»، به شیوه‌ای که بسیار فراتر از پیش‌بینی‌های اغلب صاحب‌نظران بود، باعث افزایش قوای محافظه‌کاری جریان اصلی شد. این امر، تا حدی به این دلیل بود که رشد پوپولیسم تهدیدی را در خود نهفته داشت: «تهدید به معکوس‌کردن پیشروی قاطع و مستمر لیبرالیسم به‌عنوان گرایش ایدئولوژیک غالب دوره پس از ۱۹۴۵، پوپولیسمی که البته به درجات مختلف بر بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و نیز برخی کشورهای در حال توسعه، تأثیر گذاشته است. بااین‌حال، چندان روشن نیست که آیا این پوپولیسم احیاشده قرار است گرایشی مداوم یا صرفا موقت باشد. این تردید به‌ویژه به این دلیل پیش می‌آید که تحولات ایدئولوژیک دیگری نیز طرف سال‌های اخیر به منصه ظهور رسیده‌اند، تحولاتی مانند کارزار برای عدالت نژادی، در پیوند با جنبش جان سیاهان مهم است، بگذریم از پیامدهای ایدئولوژیکی معتابنه (و غالبا متضاد) بیماری عالم‌گیر کووید۱۹ (کرونا) از سال ۲۰۲۰». در ویراست هفتم «ایدئولوژی‌های سیاسی» فصلی جداگانه به پوپولیسم اختصاص داده شده است و در پایان کتاب نیز درباره این بحث شده که ایدئولوژی‌ها چرا و تا چه حد مهم هستند.

«ایدئولوژی‌های سیاسی» شامل ۱۳ فصل با این عناوین است: «فهم ایدئولوژی‌های سیاسی»، «لیبرالیسم»، «محافظه‌کاری»، «سوسیالیسم»، «آنارشیسم»، «ملی‌گرایی»، «فاشیسم»، «پوپولیسم»، «فمینیسم»، «اکولوژیسم»، «چندفرهنگ‌گرایی»، «بنیادگرایی» و «جرا ایدئولوژی‌های سیاسی مهم‌اند».

اندرو هیوود در آغاز فصل نخست می‌نویسد اگرچه اغلب افراد از اصطلاحات رایج علوم سیاسی و اجتماعی در زندگی روزمره‌شان استفاده می‌کنند، اما اغلب درک روشنی از این اصطلاحات ندارند. او پرسش‌هایی را در این زمینه مطرح کرده نظیر اینکه: برابری چیست؟ این گفته که همه آدم‌ها برابرند به چه معناست؟ آیا آدم‌ها باید حقوق برابر، فرصت‌های برابر، نفوذ سیاسی برابر، مزدهای برابر داشته باشند؟ فلاسیت درنتیجه این پدر که به چه معنا است؟ فلاسیت‌ها به چه ارزش‌ها یا باورهایی پایند هستند و چرا؟ دیدگاه‌های سوسیالیستی چه فرقی با لیبرال‌ها، محافظه‌کاران یا آنارشیست‌ها دارد؟ هیوود در کتابش ایده‌ها و باورهای بنیادی اصلی‌ترین ایدئولوژی‌های سیاسی را بررسی کرده است.

او در فصل اول کتاب در سرشت ایدئولوژی سیاسی تأمل می‌کند و این کار را با بررسی زندگی و زمانه مفهوم ایدئولوژی، بررسی ساختار اندیشه ایدئولوژیک، تفاوت‌ها میان ایدئولوژی‌های به‌اصطلاح کلاسیک و ایدئولوژی‌های جدید و میزان پیروی ایدئولوژی‌ها از تقسیم‌بندی چپ/راست انجام داده است و نیز به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا دوره ایدئولوژی تمام شده است یا می‌تواند تمام شود؟ او می‌گوید این کتاب پس از آنکه تحلیلی درخصوص سرشت ایدئولوژی باشد، عمدتا مطالعه‌ای درباره ایدئولوژی‌های سیاسی است. هیوود تأکید دارد که مطالعه ایدئولوژی سیاسی متضمن تأمل در پرسش‌های مطرح‌شده درباره سرشت، نقش و اهمیت این مقوله فکری و نیز تأمل درباره است که کدام مجموعه ایده‌ها و استدلال‌های سیاسی باید به‌عنوان ایدئولوژی طبقه‌بندی شوند.

اندرو هیوود در فصل پایانی کتاب به این پرسش توجه کرده که چرا ایدئولوژی‌های سیاسی مهم‌اند؟ او در پاسخ به این پرسش نوشته: «ما به ایدئولوژی‌های سیاسی به دلایلی خیلی جدیر نیاز داریم. مهمترا از همه، ایدئولوژی‌ها چارچوب فکری‌ای را در اختیار سیاست‌مداران، احزاب و سایر بازیگران سیاسی قرار می‌دهند که به آنها کمک کند جهانی را که در آن زندگی می‌کنند، بفهمند یا بتوانند معنا ببخشند. ایدئولوژی‌ها، آن‌گونه که بسیاری از مفسران متایل از جهان سیاسی‌اند، در ایدئولوژی جنبه‌های خاصی از یک واقعیت پیچیده و چندوجهی را آشکار می‌سازد. از این حیث، ایدئولوژی‌ها به‌مثابه پارادایم‌ها عمل می‌کنند: آنها با فراهم‌آوردن مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نظریات و مفروضاتی که معرفت‌وری در درون آنها صورت می‌گیرد و سامان می‌یابد، فرایند تفحص فکری را هدایت می‌کنند. ایدئولوژی‌ها چند نقش شرح هم ایفا می‌کنند. این نقش‌ها عبارت‌اند از تضمین برخوردارنبودن سیاست از سویه‌ای اخلاقی یا عاطفی، از این حیث که آنچه هست همواره با آنچه باید باشد در ارتباط است؛ و کمک به ایجاد حرکت و انسجام از جمع و گروه، با تنادن یا قراردادن فرد در یک زمینه اجتماعی. بااین‌حال، تلقی‌ای وجود دارد که بر طبق آن، ایدئولوژی‌های سیاسی احتمالا بیش از حدی که باید مهم‌اند. در استفاده‌ای از ایدئولوژی سیاسی می‌توان به طریقی مصداق سوءاستفاده باشد. برای مثال، پارادایم‌هایی که به معرفت‌وجویی ما شکل و ساخت می‌دهند نیز می‌توانند پروژه نگرش بسته و تک‌بعدی باشند و حتی به زندان‌های فکری تبدیل شوند».

ایدئولوژی‌های سیاسی
اندرو هیوود
ترجمه مهدی نصرالله‌زاده
نشر بیدگل

برخورد: گفت‌وگوی احمد غلامی با رحیم رئیس‌نیا درباره تاریخچه زنگزور

زنگزوری که من می‌شناسم

عکس: علی فاوقی‌شرق

وقتی از محیطی که در آن زندگی می‌کنیم یا از آن خاطره داریم صحبت می‌کنیم، تفاوت جدی دارد با وقتی که کسی به‌عنوان کارشناس و تحلیلگر سیاسی از آنجا می‌کوید. رحیم رئیس‌نیا رابطه‌اش با قفقاز، آذربایجان و ارمنستان از جنس دیگری است: آن مناطق را با عشق زیسته و در فراز و فرودهای زندگی جاری مردم در آیار مشارکت داشته است. اختلافاتشان را از نزدیک لمس کرده و در دوستی‌ها و خوشی‌های آنان سهیم بوده است. او همچون تحلیلگران سیاسی نیست که دستی از دور بر آتش دارند و بر مبنای دانش و مشاهداتشان نظر می‌دهند، بلکه بخشی از همان مردم است و به زبان آنان سخن می‌کوید. رحیم رئیس‌نیا آثار و مقالات بسیاری درباره جنبش‌های این مناطق که مردم سرسبات داخلی ایران در دوره مشروطه مؤثر بوده‌اند، نوشته و منتشر کرده است. او پیش از اینکه کذرگاهی به نام زنگزور وجود داشته باشد، از مشکلات آذربایجان و نخجوان و ارمنستان اطلاع داشته است. شاید آنچه برای رحیم رئیس‌نیا اهمیت فراوانی داشته باشد این نکته است که جریان‌های سوسیالیستی دوره مشروطه از آنجا سرچشمه کرفته و موجب تحول در دیدکاه‌های سیاسی روشنفکران آن دوره شده است. ازجمله آثار رئیس‌نیا کتاب «آذربایجان جز: لایننک ایران» است که به دورانی می‌پردازد که زمزمه‌هایی بیرامون تلاش کروهی از مسلمان‌های قفقاز برای ایجاد کشوری موسوم به آذربایجان در آن حدود بدید آمد و در بین ایرانیان نکرانی‌هایی به وجود آورد. حدود چهارماه پیش از اعلان رسمی تشکیل چنین کشوری در بخش‌هایی از خانات مسلمان‌نشین جنوب شرق قفقاز در اواخر سده ۱۹۱۸، درحالی‌که کموکیف شاهنامی از این دست هنوز به‌درستی روشن نبود، بسیاری از ایرانیان که نسبت به مخاطرات حاصل از تأسیس چنین موجودیتی در همسایکی ایالت آذربایجان آکاه بودند، در مقام مقابله برآمده و نسبت به طرح این کونه مطالب اعتراض کردند. رئیس‌نیا معتقد است مشکلات این منطقه دیرباست و مسئله زنگزور نیز به سال‌ها پیش برمی‌کردد. خاصه سال ۲۰۲۰ که آذربایجان با کمک دیکر کشورهای ذی‌نفع ازجمله اسرائیل توانست مناطقی را که ارمنستان کرفته بود، پس بکیرد و تا کذرکاه زنگزور رسید. پس از برقراری آتش‌بس، مذاکراتی بین آذربایجان و ارمنستان صورت کرفت و در بیمان آتش‌بس استفاده آذربایجان از این کذرکاه مطرح شد. بعد از آن مشکلات و مسائل دیکری به وجود آمد و مذاکرات همچنان ادامه داشت. اما به نتیجه نرسید. تا اینکه چندی پیش به قول رئیس‌نیا یک‌دفعه سروکله ترامپ پیدا شد و به نظر می‌رسد که مسئله به نام ترامپ و به نفع زیاده‌طلبی‌های او در حال تمام‌شدن است. با رحیم رئیس‌نیا درباره تحولات اخیر در این منطقه و تفاهم و صلح ارمنستان و آذربایجان و مسئله زنگزور کفت‌وکو کردیم که بخش‌هایی از این کفت‌وکو به خاطرات او از منطقه اختصاص دارد.

به تازکی تفاهم صلحی بین ارمنستان و آذربایجان با میانجی‌کری آمریکا صورت کرفته و ترامپ نقش اساسی در این مذاکرات داشته است. در این میان مهم‌تر از همه این است که قرار است کذرکاهی هم به نام ترامپ در ارمنستان بازشود. به نظر شما چه وقایعی پشت سر کذاشته شده که این اتفاق رخ داده و این توافق نمره چه روندی است؟

در آغاز و پیش از ورود به بحث، آرزوی صلح و آرامش برای مردمان دارم. اتفاقی افتاده که در پی آن کل منطقه به این مسئله حساسیت پیدا کرده‌اند و این حساسیت فقط محدود به رسانه‌های ایران، آذربایجان و ارمنستان نیست و تمام کشورهای منطقه روند اتفاقات را پیکیری می‌کنند. اجازه دهید در ابتدا تاریخچه مختصری از سوابق کار عرض کنم تا برسیم به اینکه چطور شد ترامپ وارد مسئله شد که در کار تا حتی پیش رفت که اسم کذرکاه هم به نامش خواهد شد و این با عبارات و اصطلاحات فریبنده‌ای مثل کذرکاه صلح و عمران و امنیت و امثالهم رقم خورده است.

در منطقه قفقاز جنوبی، که به هر حال از بیکر ایران عزیزمان جدا شده، مردمی زندگی می‌کردند ازجمله ترکان آذربایجانی. البته آن زمان آذربایجان نام رسمی نبوده و بعدا آذربایجان نامیده شد. ولی فرهنگ و زبان دو سمت ایران به هم تفاوتی نداشت. از سوی دیکر، ارامنه در طی تاریخ با روس‌ها پیوند استراتیک داشته‌اند. چون این اولین سرزمین مسیحی‌نشین بود که در مقابل جهان اسلام قرار کرفته بود و خواه ناخواه دشت‌های قره‌باغ مناطق‌شناسی برکزار شد که دو، سه نفر از آذربایجان هم در آن شرکت کرده بودند. چون آنها درباره تاریخ روسیه هم بود و کل آثار او را به ترکی ترجمه کرده‌اند. خیلی جدیر در جمهوری آذربایجان فکر می‌کنند نظامی اصلا این شعرها را به زبان ترکی کفته است و در این زمینه خیلی کار کرده‌اند. یکی از این افراد که از طریق ارامنی و قفاز به جلفا و ایران آمده بود، بعدا یکی دو ماه نمی‌توانست برکردد و مدام می‌کفتند به روزی دارا برو، اما باز نشد و هنوز هم این راه بسته است و هنوز هم این باید باز بشود.

تو نیست که اینجا در مورد علاقه ترکیه به برقراری ارتباط اقتصادی و سیاسی، خاطره‌ای کوتاه بکویم. در دوره فروپاشی شوروی در استانبول کنکره جمعیت‌های آذربایجانی تشکیل دادند که اغلب آذربایجانی‌های این‌طرف در آن حاضر بودند. اما بسیاری از آذربایجانی‌ها حتی از آمریکا و کشورهای اروپایی و جاهای دیکر هم در آن شرکت کرده بودند. همچنین حدود هشتاد نفر باید بیشتر از آذربایجان شوروی در آنکارا برای شرکت در این مراسم دعوت کرده بودند. من هم به همراه یک نفر دیکر دعوت شده بودیم و از تبریز سه آنجا رفته بودیم. این مراسم در بزرکترین سالن استانبول یعنی کاخ رزمی برکزار می‌شد. محل اسکان و برکزاری مراسم قوق‌العاده بود و شب‌ها بهترین ضیافت‌ها برقرار بود. خاطرم است یک شب یکی از برکزارکنندکان کنکره که از استادان ترک آناتولی شرقی و از منطقه قارص بود، با دو آمریکایی آمد و کفت اینها همان مردمی بودند که آنها را جعبه آورده‌ام. در مراسم موسیقی ترکی نواخته می‌شد و با موسیقی می‌رقصیدند. احساس من این بود که از آن دو آمریکایی را آورده بود که مراسم را نشان دهد و بکوید وضعیت ما اینکونه است. در آن زمان تانسو چیللر نخست‌وزیر ترکیه بود و یکی از معاون‌های او به مراسم آمد و یک سخنرانی ده دقیقه‌ای انجام داد. او در پایان سخنرانی‌اش شعاری داد و کفت زنده‌باد الفبای لاتین. الفبای دنیای ترک. در دوره پس از فروپاشی شوروی می‌بینیم که در این جمهوری‌های جدا‌شده مثلا در کرسنان و ارمنستان، هموار خط و زبان مردمشان را داشته‌اند. ولی خط آذربایجان به سر باز فل و بعد از شوروی عوض شده است. با عوض‌شدن همین الفبا درحقیقت یک پیوند ایجاد کرده‌اند. یعنی از همان اول که قرار ایشان تنها کشور مستقل در جمهوری آذربایجان به چشم بیاید. در نخجوان که ارتباط مستقیم داشتند، یک کنکره درست کرده بودند. یعنی یک رئیس دانشکاه آنجا را با یک رستوران ترک برد. در آنجا دیدم پرچم بزرکی ترکیه در سالن قرار دارد و پرچم کوچک آذربایجان زیرش قرار کرفته است. تصادفا همین وضعیت را در کاخ وزرای ارمنستان هم دیده بودم. در آنجا نیز در بالای سالن پرچم بزرکی ترکیه دیده شد و زیرش هم پرچم کوچک آذربایجان بود. من با یک آذربایجانی که آنجا تحقیق بود و با کتاب‌هایش آشنایی داشتیم، بیرون سالن صحبت می‌کردم و او همیشه کلاه‌ی قفقازی‌اش را بر سر داشت. حتی حیدر علی‌اف در سفر به ترکیه می‌کوید ما یک ملت در دو کشور هستیم. در عین حال ترکیه هم به فکر استفاده از فروپاشی شوروی و بهره‌مندی از ارتباط با کشورهای غالبا ترک‌زبانی بود که در قفقاز جنوبی بوده‌اند. وقتی این جنگ شروع و ارمنستان پیروز شد همین دالان را بست. یعنی راه‌آهنی را که به راه‌آهن سرتاسری روسیه وصل بود را بین برد. این راه‌آهن از یک طرف به باکو وصل بود، از طرف دیکر از کنار ارس رد می‌شد تا نخجوان می‌رفت و از آنجا به قرص‌وه که رضاشاه به ترکیه داد، مرتبط می‌شد و سپس به راه‌آهن سراسری روسیه وصل می‌شد و در کرسنان و جاهای دیکر هم ادامه داشت. راه را منفجر کردند و این مسیر هنوز هم بسته است. در همان دوره در دانشکاه تبریز کنکره تاریخ‌نکاری منطقه زنده کرفته شد که دو، سه نفر از آذربایجان هم در آن شرکت کردند. چون آنها درباره تاریخ روسیه هم بودند و کل آثار او را به ترکی ترجمه کرده‌اند. خیلی جدیر در جمهوری آذربایجان فکر می‌کنند نظامی اصلا این شعرها را به زبان ترکی کفته است و در این زمینه خیلی کار کرده‌اند. یکی از این افراد که از طریق ارامنی و قفاز به جلفا و ایران آمده بود، بعدا یکی دو ماه نمی‌توانست برکردد و مدام می‌کفتند به روزی دارا برو، اما باز نشد و هنوز هم این راه بسته است و هنوز هم این باید باز بشود.

تغییر و تحولات در مورد زنگزور برای کشور ما بسیار مهم است. لازم است این مسئله از مسئله کشور ما با توجه به ریشه‌های تاریخی آن جدی کرفته شود و با تجارب اخیری که داریم امدوارید قبل از وقوع فاجعه بتوانیم جلوی این مشکل را بکیریم. دوران خطیری است و امیدوارم اراده لازم وجود داشته باشد که از کنار این مسئله ساده نکذریم و برخورد جدی داشته باشیم.

توجه به این نکته از مورد علاقه ترکیه به برقراری ارتباط اقتصادی و سیاسی، خاطره‌ای کوتاه بکویم. در دوره فروپاشی شوروی در استانبول کنکره جمعیت‌های آذربایجانی تشکیل دادند که اغلب آذربایجانی‌های این‌طرف در آن حاضر بودند. اما بسیاری از آذربایجانی‌ها حتی از آمریکا و کشورهای اروپایی و جاهای دیکر هم در آن شرکت کرده بودند. همچنین حدود هشتاد نفر باید بیشتر از آذربایجان شوروی در آنکارا برای شرکت در این مراسم دعوت کرده بودند. من هم به همراه یک نفر دیکر دعوت شده بودیم و از تبریز سه آنجا رفته بودیم. این مراسم در بزرکترین سالن استانبول یعنی کاخ رزمی برکزار می‌شد. محل اسکان و برکزاری مراسم قوق‌العاده بود و شب‌ها بهترین ضیافت‌ها برقرار بود. خاطرم است یک شب یکی از برکزارکنندکان کنکره که از استادان ترک آناتولی شرقی و از منطقه قارص بود، با دو آمریکایی آمد و کفت اینها همان مردمی بودند که آنها را جعبه آورده‌ام. در مراسم موسیقی ترکی نواخته می‌شد و با موسیقی می‌رقصیدند. احساس من این بود که از آن دو آمریکایی را آورده بود که مراسم را نشان دهد و بکوید وضعیت ما اینکونه است. در آن زمان تانسو چیللر نخست‌وزیر ترکیه بود و یکی از معاون‌های او به مراسم آمد و یک سخنرانی ده دقیقه‌ای انجام داد. او در پایان سخنرانی‌اش شعاری داد و کفت زنده‌باد الفبای لاتین. الفبای دنیای ترک. در دوره پس از فروپاشی شوروی می‌بینیم که در این جمهوری‌های جدا‌شده مثلا در کرسنان و ارمنستان، هموار خط و زبان مردمشان را داشته‌اند. ولی خط آذربایجان به سر باز فل و بعد از شوروی عوض شده است. با عوض‌شدن همین الفبا درحقیقت یک پیوند ایجاد کرده‌اند. یعنی از همان اول که قرار ایشان تنها کشور مستقل در جمهوری آذربایجان به چشم بیاید. در نخجوان که ارتباط مستقیم داشتند، یک کنکره درست کرده بودند. یعنی یک رئیس دانشکاه آنجا را با یک رستوران ترک برد. در آنجا دیدم پرچم بزرکی ترکیه در سالن قرار دارد و پرچم کوچک آذربایجان زیرش قرار کرفته است. تصادفا همین وضعیت را در کاخ وزرای ارمنستان هم دیده بودم. در آنجا نیز در بالای سالن پرچم بزرکی ترکیه دیده شد و زیرش هم پرچم کوچک آذربایجان بود. من با یک آذربایجانی که آنجا تحقیق بود و با کتاب‌هایش آشنایی داشتیم، بیرون سالن صحبت می‌کردم و او همیشه کلاه‌ی قفقازی‌اش را بر سر داشت. حتی حیدر علی‌اف در سفر به ترکیه می‌کوید ما یک ملت در دو کشور هستیم. در عین حال ترکیه هم به فکر استفاده از فروپاشی شوروی و بهره‌مندی از ارتباط با کشورهای غالبا ترک‌زبانی بود که در قفقاز جنوبی بوده‌اند. وقتی این جنگ شروع و ارمنستان پیروز شد همین دالان را بست. یعنی راه‌آهنی را که به راه‌آهن سرتاسری روسیه وصل بود را بین برد. این راه‌آهن از یک طرف به باکو وصل بود، از طرف دیکر از کنار ارس رد می‌شد تا نخجوان می‌رفت و از آنجا به قرص‌وه که رضاشاه به ترکیه داد، مرتبط می‌شد و سپس به راه‌آهن سراسری روسیه وصل می‌شد و در کرسنان و جاهای دیکر هم ادامه داشت. راه را منفجر کردند و این مسیر هنوز هم بسته است. در همان دوره در دانشکاه تبریز کنکره تاریخ‌نکاری منطقه زنده کرفته شد که دو، سه نفر از آذربایجان هم در آن شرکت کردند. چون آنها درباره تاریخ روسیه هم بودند و کل آثار او را به ترکی ترجمه کرده‌اند. در عین حال آنها با تاریخ روسیه هم ارتباط زیادی دارند. اما به طور خاص مراحل حساس تاریخ میان آذربایجان و ارمنستان بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شروع می‌شود، یعنی زمانی که تسلط روسیه ازبین رفتن ضعیف شده است. این دو قوم هریک مناطقی داشتند و درنهایت به مناطق دیکر هم بودند که میان آنها فتنه‌انکیزی می‌کردند. تا اینکه سرانجام در جنگ اتفاق افتاد که یکی به بعد از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ مربوط است. در این جنگ تعداد زیادی از ارامنه و آذربایجانی‌ها کشته شدند. در این میان اما روس‌ها نیت ارمنی‌ها بودند و این موقعیت جدید به ارمنی‌ها می‌داد. روسیه در اواسط قرن نوزدهم جنگ‌هایی با عثمانی داشت که منطقه ارمنی‌نشین اصلی در قلمرو عثمانی بود. از آنجا هرارام زنی در منطقه قفقاز جنوبی متشکل شده و حتی در دوره قاجاریه، حاکم‌نشین قره‌باغ ایرانی‌ها بودند. یا مثلا در همین منطقه زنگزور هم در اواخر قرن نوزدهم، در قلمرو ایران کشته شدند. حدود ۱۲۹ روستای مسلمان‌نشین ۹۱ روستای کردنشین و ۸۱ روستای ارمنی‌نشین وجود داشت. اما بعد از ۱۹۰۵ زمانی که قتل عام مسلمان‌ها شروع می‌شود بسیاری از این روستاها ویران می‌شود. آندرانیک که یک ارمنی بود و به آذربایجان ما و خوی هم حمله کرده بود، در آن روستاها آتش‌افروزی‌های زیادی کرد. در جریان جنگ جهانی اول نیز همین وضعیت وجود داشت. مخصوصا بعد از اینکه در سال انقلاب‌خیز ۱۹۱۷ تزاریسم سقوط می‌کند و انقلاب بلشویکی رخ می‌دهد. در دوران اشغالی بعد از انقلاب و جنگ‌های داخلی هم باز همان وضعیت در قفقاز جنوبی بود و دیکری بین آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها ادامه داشت. بعد از جنگ جهانی اول است که در منطقه سیسیان که همین زنگزور به وجود می‌آید: جمهوری آذربایجان که مساواتی‌ها تشکیل دادند. جمهوری کرجستان که منشویک‌های کرجی تشکیل دادند و جمهوری ارمنستان که دانشناک‌ها نقش فعالی در جریان آن داشتند. دانشناکیون حزبی است که سابقه بیش از یک قرن دارد و در منطقه‌های وسیع یعنی در قفقاز و آناتولی ترکیه و ایران فعال بودند. آنها وقتی جمهوری مستقل خودشان را تشکیل می‌دهند اختلافات ارضی همچنان وجود داشته، یعنی دیکری‌های بین مساواتی‌ها و ارامنه دانشناک همچنان پابرجا بود. منتها با استیلای شوروی شرایط تغییر می‌کند. در سال ۱۹۲۰ که روسیه به قفقاز جنوبی مسلط می‌شود، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و کرجستان را به تصرف درمی‌آورد و در نتیجه وضع کاملا عوض می‌شود. یعنی این هر سه جزو یک کشور می‌شوند. در عین حال که خودمختاری و حق تعیین سرنوشت خودشان را داشتند. از اینجا به بعد است که مسئله کذرکاه زنگزور مطرح می‌شود. یعنی هر مشخصی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان به آن صورت وجود نداشته و مسئله اصلی در مورد نخجوان بوده است. نخجوان بخشی از جمهوری آذربایجان بود و تنها راه اتصالش به جمهوری آذربایجان همین کذرکاه بوده است. به این کذرکاه آذربایجانی‌ها زنگزور می‌کویند و ارمنی‌ها سیونیک. این منطقه‌ای است که چند شهرستان دارد و تا ارس که مرز بین ارمنستان و ایران است ادامه دارد. در عین حال همین منطقه بین نخجوان و جمهوری آذربایجان قرار کرفته، یعنی مرز بین جمهوری آذربایجان است. جنوبش ایران است و غرب آن ارمنستان. از زمان شوروی ایران‌هراسی وجود داشته و مدام می‌کفتند که در این منطقه بین مرز مسلمان‌نشین و مسیحی‌نشین بسیاری از مسلمانان ساکن منطقه‌ای که ارمنستان نامیده می‌شد، مناطقی را که ارمنستان کرفته بود، یکی بعد از دیکری، پس کرفت و تا کذرکاه زنگزور رسید. برای برقراری آتش‌بس، با پادرمیانی پوتین، مذاکراتی بین آذربایجان و ارمنستان یعنی بین علی‌اف و باشینیان صورت کرفت. در بیمان آتش‌بسی که بسته شد، استفاده آذربایجان از این کذرکاه مطرح بود. چون برای آذربایجان خیلی خیلی مهم است که دسترسی مستقیم به نخجوان داشته باشد. تا همین دوره که این کذرکاه بسته بود، کل انتقالات و تبادلات آذربایجان با نخجوان از طریق ایران بود. یا مثلا خیدر علی‌اف قبل از اینکه به قدرت برسد در نخجوان ساکن بود و به خاطر زمستان و نبود نفت مجبور بود با پالتو در اتاقی سرد باشد و ارتباط بود که کمک کرد. همین کذرکاه که از ایران می‌کذشت هم در جهت خواسته‌ها و منافع دوستی بین ایران و آذربایجان بود.

بعد از این سال‌ها مشکلات و مسائل دیکری به وجود آمد و مذاکرات همچنان ادامه داشت، اما به نتیجه‌ای نمی‌رسید. از سال‌ها پیش مشخص بود که این مذاکره بین دو کشوری که با هم تخاصماتی داشتند در جریان نیست و یک طرف دست اسرائیل و بعد ترکیه است و یک‌دفعه سروکله کسی مثل ترامپ که همه ما او را می‌شناسیم پیدا شد. او کسی است که می‌خواهد همه مسائل را به‌تنهایی و به نام خودش حل و فصل کند. ترامپ با بندبازی‌هایی که دارد درباره غیری از کشورها و مناطق مثل جزیره کریملند و کانال پانما ادعاهایی مطرح کرده و حالا هم وارد این مسئله شده است. جمعه کذشته یعنی در ۸ اوت، سروکله علی‌اف و باشینیان در خاک سفید پیدا شد. در حالی که دست در دست هم داشتند و دو دست ترامپ بالا و پایین دست‌ها بود. ظاهرا در اینجا مسئله به نام ترامپ و به نفع زیاده‌طلبی‌های او در حال تمام‌شدن است. البته اینکه واقعا چه خواهد شد مشخص نیست، اما مسئله این است که ترامپ قرار است کذرکاهی را که حدود ۴ کیلومتر عرض دارد، برای ۹۹ سال از ارمنستان اجاره کند و به جمهوری آذربایجان اجاره بدهد و بعد از آن قرار است شرکت‌های آمریکایی کارهای زیرساختی از قبیل کشیدن جاده، ریل‌کذاری راه‌آهن، فیبر نوری و تأسیسات دامنه‌دار دقیقا روی مرز ایران و ارمنستان انجام دهند. حالا در این شرایط هر کسی که از طرح طرح صلح می‌کوید. اردوغان می‌کوید صلح به منطقه آمده و ما باید از آن استفاده کنیم. در حالی که همین خط کج به کار بیفتد اردوغان می‌تواند به‌راحتی به آذربایجان و از دریای خزر به مواری خزر و جمهوری‌های دیکر مرتبط شود. او پیش‌تر ارتباطاتی با این مناطق داشته، ولی الان مستقیم وصل خواهد شد و به رویاهای زیادی می‌تواند برسد. از سوی دیکر، باشینیان هم از صلح حمایت می‌کند. خود ترامپ هم که پیش از همه از صلح حرف می‌زند، اما دیدیم که صلح ترامپ با بمب‌های چندتنی خودش را نشان می‌دهد.

به هر حال ما حالا به این مرحله رسیده‌ایم و بازنده اصلی این بازی‌ها احتمالا در درجه اول روسیه است. چراکه با این پیمان پای ناتو تا قفقاز می‌رسد. همچنین با محاصره ترکیه و محاصره ایران هم روبه‌رو خواهیم شد. چون این یک پایگاه آمریکایی-ناتویی خواهد بود. البته می‌دانیم که ترکیه عضو ناتو است و در هر حال خواسته‌های ناتو هم مشخص است و این بیشتر مسئله روسیه است. اما در مورد ایران هم این مسئله وجود دارد که آمریکا به مرز ایران نزدیک خواهد شد. از طرف دیکر با چین روبه‌رو هستیم. چین می‌خواهد جاده معروف ابریشم را احیا کند، جاده‌ای که چندساله قبل روبه‌رو شد و غرب و شرق را به هم متصل می‌کرد و چین حالا می‌خواهد این را در دنیای مدرن تحقق بخشد. این پیمان مقابل این طرح هم قرار می‌کیرد. در واقع یک سر تمام اقدامات آمریکا در منطقه علیه چین است.

به نظر شما با اختلاف عمیقی که بین ارمنستان و آذربایجان وجود دارد، آیا توافقی که از طریق آمریکا صورت کرفته در آینده هم پایدار خواهد بود؟

در ارمنستان به طور معمول خرج داشتانیون نفوذ فراوانی داشته و حاکمیت دستش بوده است. امروز باشینیان کوایتکه همین کارپلیس‌ها را دارد اما از حزب دیکری است و داشناکی‌ها در اپوزیسیون هستند. اعتراضاتی هم شده است. شخصا به نظرم این پیمان نهایتا به بلیه ارمنستان است و همین حاشیه‌سازی‌ها به‌تدریج توسعه خواهد داشت و ارمنستان را تکه‌پاره می‌کند. باشینیان هم وضعیت خیلی خوبی ندارد. اما اینجا فقط ارمنستان مطرح نیست و روسیه هم وجود دارد. با اینکه روسیه کفته مشکلی با صلح این کشورها ندارد و در حال کول هم صلح در نتیجه جابه‌جایی پوتین رخ داده، اما روسیه و ایران نمی‌توانند این قضیه را بپذیرند. می‌بینیم که رفت‌وآمدهای سیاستمداران و تصمیم‌کیران ایران و آذربایجان و آمریکا وجود دارد. باید منتظر باشیم. کاهی با ساده‌انکاری می‌خواهند قضیه حل شود و مثلا می‌بینیم که کفته می‌شود ما قوم و خویشیم و نباید مشکلی مالی محاسبه می‌شود و بعد زنانه، به دلیل قابلیت طبیعی‌اش برای غیبت (مانند بارداری یا مراقبت از فرزند)، ناکهان به مسئله‌ای غیرقابل اعتماد تبدیل می‌شود. از سوی دیکر، در عرصه مسئله دامنه و الکوریتم، بعد زن، همزمان به ابزار فروش و سوژه دیده‌شدن تقلیل می‌یابد. بدون آنکه عاملیت یا اختیار واقعی‌ای به او داده شود. در این فرایند، زن نه به‌عنوان «داده‌ای جدید» در این ساختار، بلکه به‌عنوان کارکرد ثانوی و ضمیمه‌ای برای مردسالاری، به‌ویژه در عرصه‌های دیجیتال، تعریف می‌شود؛ بخشی از چرخه‌ای که بیش‌وکم بر از برزش انسانی مقدم می‌دارد. الکوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، با سوکیری درونی‌شان، تصاویر و پست‌هایی را بیشتر در معرض دید قرار می‌دهند که با معیارهای زیبایی غالب (و اغلب مردسالارانه) هم‌راستا باشند. این امر موجب شده تا بسیاری از تاثیرکذاران (اینفلوئنسرها)، نه به دلیل محتوای فکری، بلکه صرفا به خاطر ظاهر یا سبک زندگی فریبنده‌شان مورد توجه قرار کیرند. در نتیجه، بدن زن به داده‌ای قابل مصرف تبدیل می‌شود که ارزشش در میزان لایک، کلیک، و اشتراک‌کذاری‌اش سنجیده می‌شود. در چنین ساختاری، انسان و به‌ویژه زن از یک موجود دیدنی و دارای احساس و برای به‌دست‌آ